

---

## جامعه جهانی و معضل هسته‌ای

---

میراحمد معصوم‌زاده کیایی\*

### دیباچه

هدلی بال در تعریف جامعه بین‌الملل چنین اظهار می‌دارد: «جامعه دولت‌ها یا جامعه بین‌المللی زمانی پا به عرصه وجود می‌گذارد که گروهی از دولت‌ها با آگاهی از منافع و ارزشهای مشترک اقدام به تشکیل جامعه‌ای می‌کنند و خود را متقاعد می‌سازند تا در روابط با یکدیگر و چگونگی فعالیت نهادهای مشترک از قواعد مشترکی پیروی کنند.»<sup>(۱)</sup> طبیعتاً تحقق چنین هدفی مستلزم پیش‌شرطهایی است که زمینه جهت‌پدیدار شدن جامعه جهانی مدنی و تعامل‌گرا فراهم گردد که در این میان عامل «امنیت» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از زمان فروپاشی نظام کهن قرون وسطایی و پیدایش نظام بین‌المللی نوین پس از جنگ‌های سی ساله ۱۶۴۸ - ۱۶۱۸، واقع‌گرایی به عنوان مکتب حاکم بر روابط بین‌المللی «امنیت» در حوزه ملی قرار گرفت و در این میان

---

\* دکتر میراحمد معصوم‌زاده کیایی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی است.

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال چهارم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۷، صص ۱۲۵-۱۰۵.

تسلیحات به عنوان بازوی اجرایی و تضمین‌کننده «امنیت ملی» جزو ارگان اصلی نظام بین‌الملل به شمار می‌آید. با اصولی چون، اصل توسل به زور در چارچوب خودیاری و مداخلات بشردوستانه در حقوق بین‌الملل عرفی مشروعیت یافته و نهادینه گردید. در نتیجه جامعه بین‌المللی از یکسو عرصه مناقشات و جنگهای بی‌رحمانه میان اعضای جامعه بین‌الملل قرار گرفت و از سوی دیگر میدانگاه تلاشهایی برای مهار خشونت و جنگ و کاربرد تسلیحات بوده است.

پدیدار شدن نظام امنیت گروهی خصوصاً از بعد از جنگ جهانی دوم که امنیت وارد حوزه نظام بین‌المللی گردید مصادف با ظهور سلاحهای کشتارجمعی به ویژه سلاح هسته‌ای و دورانی که به «توزان وحشت» معروف است گردید. نگرانی از شبیح مرگبار سلاحهای هسته‌ای که بر جامعه بین‌المللی سایه افکنده بود و اقداماتی که جهت انجام آن صورت گرفت نتایج قابل انتظاری به دست نداد. به ویژه اینکه امری که به پیچیدگی این مسئله افزود، مسئله استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است که موضوع هسته‌ای را از یکسو در چارچوب خلع سلاح قرار داده و ازسوی دیگر با موضوع توسعه مرتبط ساخته است. سلطه نظام بین‌المللی هسته‌ای از این زمان و اراده جامعه جهانی در امحاء و مهار آن به ویژه پس از فروپاشی نظام جنگ سرد در واقع جهان را عرصه تقابل الگوها و ارزشهای جدید دوران پساوستفالیایی و ازسوی دیگر اصول به جا مانده از نظام وستفالیایی و رویکرد واقع‌گرایانه سیاستهای قدرتهای بزرگ هسته‌ای خود که چالش اصلی در پدیداری جامعه جهانی جنگ‌گریز و تعامل‌گرا داشته است.

### پیشینه خلع سلاح

پدیده نفرت‌انگیز جنگ و سایه شبیح مرگبار بر روابط بین‌الملل همواره مهم‌ترین دغدغه جامعه جهانی بوده است. اساساً در مورد روابط بین‌المللی دو انگاره وجود دارد: ۱- رئالیسم و واقع‌گرایی برگرفته از آموزه‌های توسیدید و ماکیاولی و هابس که به طور کلی نگرشی منفی به جامعه جهانی داشته، جامعه‌ای که عرصه منازعه و خشونت میان

اعضای آن است و تأمین امنیت و منافع هر دولت تنها در سایه جنگ و تسلیحات میسر است. ۲- انگاره دیگر متأثر از تفکرات اندیشمندانی نظیر کانت است که جامعه جهانی را جامعه‌ای صلح‌طلب و تعامل‌گرا دانسته و تحقق امنیت و منافع دولت‌ها جزء لاینفک امنیت و منافع جامعه جهانی است که با همکاری میان اعضای جامعه جهانی میسر است. دیدگاه نخست امنیت را تنها در سایه زور و از طریق توازن قوا دانسته، از این زاویه جامعه جهانی جامعه‌ای تقابل‌گرا است ولی در زاویه دوم صلح و امنیت تنها در غیاب جنگ و منازعه خلاصه می‌گردد. دیدگاه دوم با نگرش ایده‌آلیستی و آرمان‌گرایی تحقق امنیت را با مطرود دانستن جنگ و خشونت و از طریق نظام امنیت گروهی قابل تحقق می‌داند.

در جامعه ملتها و روابط بین‌الملل، نظام بین‌المللی سیستم تنظیم‌کننده و نظام بخش رفتاری میان دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین تابعان روابط بین‌المللی می‌باشد. پیدایش نظام بین‌المللی نوین به دنبال فروپاشی نظام کهن قرون وسطایی به دنبال جنگ‌های سی‌ساله ۱۶۴۸ - ۱۶۱۸ بستر مناسبی جهت تحقق آرمان صلح‌طلبی در جامعه جهانی به وجود نیامد. این جنگ‌ها اگرچه با فروپاشی نظام فئودالیت به بستر مناسبی جهت روند دولت - ملت‌سازی در اروپا را فراهم نمود و با آغاز روند گسترش شهرنشینی، تمرکز قدرت در مدیریت این جوامع دستاوردهای مثبتی در زمینه داخلی با خود به دنبال داشت. با پیدایش دولت - کشورهای مستقل و آغاز روند ملی‌گرایی و پیدایش مفاهیمی چون امنیت ملی، منافع ملی، حاکمیت ملی که جایگزین ارزشهای جهان‌شمول نظام فروپاشی کلیسایی گردید امنیت در میان مرزهای کشورها محصور گردید. دولت‌ها در محیطی پر از مخاطره و تهدید ناگزیر از افزایش توانمندیهای نظامی خویش گردیدند. روح خشونت و منازعه که بر نظام بین‌المللی حاکم بود از موانع اساسی بر سر راه تکوین جامعه جهانی جنگ‌گریز و تعامل‌گرا به شمار می‌رفت. از این‌رو جنگ و تسلیحات، گفتمان مسلط در روابط بین‌المللی این زمان به شمار می‌رفت.

حقوق بین‌المللی که همزاد نظام بین‌المللی بوده، خاستگاه آن در غرب بود و قواعد

آن در راستای اهداف قدرتهای بزرگ غربی به صورت قواعد عرفی پدیدار گردید از این رو بیشتر در تعامل با سیاستهای بین‌المللی بود تا با نیازهای جامعه جهانی و توسعه آن نیز در بستری از منازعات و خشونت و کشمکشهای بین‌المللی صورت گرفت. علاوه بر آن به رغم فروپاشی نظام کهن کلیسایی بسیاری از قواعد و ارزشهای آن مانند جنگ عادلانه به صورت اصل خودیاری و مداخله بشردوستانه به عاریت گرفته شد. در این میان «توسل به زور» در چارچوب «خودیاری» جزئی از نهاد حاکمیت ملی دولت‌ها به صورت قواعد عرفی در حقوق بین‌المللی توجیه حقوقی به خود گرفت.

ویژگی آنارشیکال نظام بین‌المللی و نبود نهاد متمرکز بین‌المللی که به اعتقاد میرشایمر «جامعه جهانی براساس هرج و مرج و آنارشی است و منظور این است که هیچ قدرت مرکزی توانایی کنترل و رفتار دولتها را داشته باشد وجود ندارد کشورهایی که ادعای حاکمیت دارند برای دفاع از خود و گسترش قدرت ناگزیر بر توانمندیهای نظامی و تهاجمی تدارک خواهند دید و به این ترتیب دولتها همواره خطری بالقوه علیه یکدیگر به شمار می‌روند.»<sup>(۲)</sup> این ویژگی آنارشیکال، ساختار اصلی نظام بین‌المللی را تشکیل می‌داد که به مدت نزدیک به چهار قرن بر جامعه بین‌المللی حاکم بود. با این همه در قرن نوزدهم نشانه‌هایی از یک تحول اساسی در زمینه ایجاد محدودیتهایی بر سر راه تسلیحات نمایان گردید. در اواخر قرن هجدهم تحت تاثیر انقلاب آمریکا ۱۷۷۶ و انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ و ظهور مفاهیم حقوق بشری و حق تعیین سرنوشت و محدود نمودن توسل به زور علیه اقلیت‌ها، به دنبال آن انقلابات ملی و پیدایش نهضت‌های وحدت‌گرا به مثابه پاسخی به نظام کنگره وین که سرانجام به فروپاشی آن در سال ۱۸۴۸ انجامید. حاکمیت انحصاری دولتها در روند نهضت‌های قانون اساسی رنگی یافت.<sup>(۳)</sup> گسترش عقاید لیبرالیستی در خصوص خسارت اقتصادی و فقدان امنیت سیاسی حاصل از پیگیری سیاستهای تسلیحاتی گردید، در نتیجه خلع سلاح به مثابه راه حل این مشکلات معرفی گردید.<sup>(۴)</sup> نگرانی نسبت به مسابقات تسلیحاتی در دورانی که به «صلح مسلح» معروف است افزایش یافت. واکنش جامعه جهانی در فقدان نهاد

متمرکز بین‌المللی در سر برآوردن سازمانهای بین‌المللی متجلی گردید که نقش چشمگیری در مهار جنگ ایفا نمود و زمینه را جهت فراهم آوردن نظام امنیت گروهی در نظام بین‌المللی فراهم نمود. در این رابطه هانری سن سیمون و کارل کروز نخستین انجمن صلح‌طلبان را بین سالهای ۳۸ - ۱۸۳۰ تشکیل دادند. نخستین کنگره جهانی «جوامع صلح» در لندن در سال ۱۸۴۳ پایه‌ریزی شد. تاسیس کنگره بین‌المللی صلح پاریس در سال ۱۸۴۹<sup>(۵)</sup> و در سال ۱۸۹۹ به ابتکار تزار روسیه کنفرانسی در لاهه جهت محدود نمودن جنگ و تسلیحات تشکیل گردید. اعلامیه شماره ۲ کنفرانس لاهه ۱۸۹۹ مبتنی بر منع استفاده از سلاحهای پرتاب‌کننده به منظور حمل و پخش گازهای خفه‌کننده<sup>(۶)</sup> بود. پیش از این در اعلامیه سن پترزبورگ ۱۰ دسامبر ۱۸۶۸ استعمال گلوله‌های انفجاری معروف به «دام - دام»<sup>(۷)</sup> منع گردید. در کنار این کوششها کنفرانس لاهه ۱۹۰۷ روشهایی که جهت جلوگیری از جنگ و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و رجوع به سیستمهای قضایی داوری و ایجاد دادگاه دائمی داوری ارائه داد.<sup>(۸)</sup>

شکست این کوششها و وقوع جنگ جهانی یکم و فاجعه ابعاد تلفات انسانی ناشی از کاربرد تسلیحات پیشرفته و کشتار جمعی بیش از پیش نقش مخرب تسلیحات را برای جامعه جهانی به نمایش گذاشت. این جنگ در واقع نخستین آزمون جهت تعیین جایگاه تسلیحات در نظام بین‌الملل و پاسخ به مکتب واقع‌گرایی بود که با تأکید بر تئوری توازن قوا بر ضرورت تسلیحات به عنوان عامل مهم بازدارندگی در حفظ ثبات و تأمین امنیت بین‌المللی پای می‌فشردند. فروپاشی نظام تک‌قطبی اروپایی و تنفر از جنگ، افول رئالیسم و تقویت نهادگرایی لیبرال را با خود به همراه داشت که زمینه‌های آن با پیدایش سازمانهای بین‌المللی در قرن نوزدهم فراهم شده بود. نهادگرایی لیبرال اعتقاد دارد که با ایجاد نهادهای بین‌المللی ضمن از بین بردن آنارشیزم بین‌المللی می‌توان حکومت قانون را حاکم کرد و با حکومت قانون می‌توان اختلاف میان دولت‌ها را از بین برده در نتیجه از بروز جنگ جلوگیری کرد. اعتقاد لیبرالها بر این است که از

انقلاب دائمی و مستمر در روابط بین‌الملل استقبال کرده و از سیاست حفظ وضع موجود تأسی نکنند و خواهان دگرگونی در ساختارهای نظامی جهان باشند و معتقدند که بشر از چنان ظرفیت و توانایی برخوردار است که می‌تواند با تغییر محیط اطراف خود صلح و دوستی را جایگزین جنگ و خشونت نماید. دوران میان دو جنگ یکم و دوم جهانی در واقع دوره انتقالی از ارزشهای به جا مانده از نظام وستفالیایی به سیستم متمرکز جهانی و امنیت گروهی است. در سیستم متمرکز جهانی برخلاف نظام توازن قوا که امنیت دولتها مجزا از یکدیگر اهمیت داشت و در حوزه ملی قرار گرفته بود، حالت جمعی گرفته و در حوزه نظام بین‌المللی امنیت گروهی جای داشت که در پیدایش سازمان جهان‌شمول جامعه ملل و سازمان ملل متحد متبلور گردید.

در دیباچه میثاق جامعه ملل می‌خوانیم «قبول بعضی از تعهدات مبنی بر عدم توسل به جنگ و نگهداری هرچه صمیمانه روابط بین‌المللی که بر مبنای عادلانه و شرافتمندانه پایه‌گذاری شده بود. رعایت دقیق الزامات حقوق بین‌المللی که به عنوان قاعده حاکم بر روابط میان دولتها شناخته می‌شدند.»<sup>(۹)</sup> بند ۴ ماده ۴ میثاق «شورا را برای رسیدگی به کلیه مسائلی که داخل در زمینه کلی فعالیت جامعه ملل باشد و یا صلح جهانی را به خطر اندازد صالح شناخته بود. به علاوه شورا مأموریت داشت که مقدمات خلع سلاح را فراهم نماید.»<sup>(۱۰)</sup> جامعه ملل از بدو تأسیس خود دو رسالت اساسی را برعهده گرفت. نخست تلاش در جهت ریشه‌یابی علل منازعات میان اعضای جامعه جهانی و یافتن راه‌حل آن. تشکیل کنفرانسهای داد و ستد و بازرگانی بین‌المللی در ژنو و کان در سال ۱۹۲۲ با هدف اصلاح ساختار تجارت جهانی در این راستا بود. دوم مهار جنگ و محدود کردن تسلیحات و ایجاد سیستم امنیت گروهی و تأسیس نهادهایی جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مانند دادگاه بین‌المللی دادگستری.

قرارداد صلح ورسای (ماده ۳۲۱) مبنی بر متجاوز شناختن آلمان و مجبور کردن این دولت به پرداخت غرامت جنگی، گام عملی در مسئولیت دولتها بر جبران ضرر و زیان در صورت کاربرد تسلیحات علیه جامعه جهانی به شمار می‌رفت. در زمینه

خلع سلاح تلاشهایی صورت گرفت. محدود کردن نیروی دریایی در سال ۱۹۹۲ در کنفرانس واشنگتن،<sup>(۱۱)</sup> تشکیل کنفرانسهای خلع سلاح رم ۱۹۱۴، ژنو ۱۹۲۷، لندن ۱۹۳۶ و ۱۹۳۹ صورت گرفت که موفقیتی به دنبال نداشت.<sup>(۱۲)</sup> عقد معاهدات لوکارنو در سال ۱۹۲۵ به عنوان نخستین سیستم امنیت گروهی و نخستین گزارش جهت نظارت بر تجارت اسلحه در ژنو در همان سال.<sup>(۱۳)</sup> انعقاد معاهده ۱۹۲۵ مبنی بر عدم به کارگیری سلاحهای شیمیایی در جنگ.<sup>(۱۴)</sup> انعقاد معاهده عام بریاندکلوک در سال ۱۹۲۷<sup>(۱۵)</sup> مبنی بر طرد جنگ و ایجاد نهاد دائمی داوری در سال ۱۹۲۸<sup>(۱۶)</sup> از جمله کارنامه درخشان جامعه ملل در خصوص مهار جنگ و تسلیحات می‌باشد.

به‌رغم تلاشهای جامعه ملل این سازمان بین‌المللی در نهایت نتوانست به رسالت اصلی خود جامه عمل بپوشاند. شکست کنفرانس خلع سلاح در ژانویه ۱۹۳۳ در واقع تیر خلاصی بود بر پیکر جامعه ملل. تقسیم جهان به سه اردوگاه لیبرال دموکراسی، کمونیست و فاشیسم و نازیسم بار دیگر جهان را به پرتگاه هولناک جنگ سوق داد که در آن تسلیحات نقش بیرحمانه‌ای در جامعه جهانی ایفا نمود.

### جنگ سرد و نظام بین‌الملل هسته‌ای

«وقت آن رسیده است که بین مردگان و زندگان یکی را انتخاب کنیم. این وظیفه ماست که در پس پرده دوران جدید هسته‌ای نهفته است که اگر از روی ایمان با آن برخورد کنیم رستگار می‌شویم. اگر در این راه ناکام شویم انسانیت را محکوم کرده‌ایم تا برده وحشت باشیم. بیا بید خود را فریب ندهیم. ما مجبوریم یا صلح جهانی را انتخاب کنیم یا نابودی جهان را.»<sup>(۱۷)</sup>

انفجار مهیب و مرگبار بمبهای هسته‌ای در دو شهر هیروشیما ۶ اوت و ناکازاکی ۱۰ اوت ۱۹۴۵ که پایان‌بخش جنگ جهانی دوم بود، عصر جدیدی را در روابط بین‌الملل آغاز نمود که به تعبیری می‌توان آن را «نظام بین‌الملل هسته‌ای» نامید. نظام بین‌الملل که به مدت نزدیک به نیم قرن در روابط بین‌المللی حاکم بود شدیداً متأثر از

عامل هسته‌ای گشت، پیدایش و کاربرد سلاح هسته‌ای سبب گردید که نظام سلسله مراتبی قدرت در روابط بین‌المللی حاکم گردد و اعضای جامعه جهانی را به دو دسته دارنده سلاح هسته‌ای و فاقد آن تقسیم نماید. توازن قوا این بار در قالب وسیع‌تری و در چارچوب نظام دوقطبی متجلی گردید. به‌طوری‌که به‌رغم پایان استعمار سنتی کشورهای جهان سوم جهت تأمین امنیت خود ناگزیر از قرار گرفتن زیر چتر حمایت هسته‌ای اردوگاه غرب و یا شرق قرار گیرند. از این‌رو امنیت از حوزه داخلی کشورها فراتر رفته و وارد حوزه نظام بین‌الملل «توازن وحشت» گردید. ذکر این نکته ضروری است که نظام بین‌المللی بعد از جنگ دوم بین‌الملل متأثر از نقش بازدارندگی است که سلاح هسته‌ای در روابط بین‌الملل ایفا نموده است. تا قبل از جنگ جهانی دوم «بازدارندگی» لغت مصطلحی در فرهنگ روابط بین‌المللی نبود. بازدارندگی برخاسته از مکتب رئالیسم می‌باشد. مورگان‌تا که خود از بنیان اصلی تئوری موازنه قوا است اعتقاد دارد که پس از جنگ جهانی دوم، دگرگونی‌های اساسی رخ داد که به کارکرد این تئوری شدیداً لطمه وارد ساخته است. به‌عنوان مثال کاهش تعداد قدرتهای بزرگ و دوقطبی شدن جهان و در نتیجه کاهش نقش و آزادی عمل قدرتهای کوچکتر و نیز دگرگونی عمده ساختاری که پیامد آن دو قطبی شدن جهان است یعنی نبود قدرت موازنه‌دهنده<sup>۱</sup> از موارد عدم کارایی تئوری موازنه قدرت است. لذا برخی از اندیشمندان برای بررسی روابط ابرقدرتها و دوران جنگ سرد، تئوری بازدارندگی را تدوین کردند.<sup>(۱۸)</sup> مهم‌ترین نظریه‌پرداز تئوری بازدارندگی پس از جنگ دوم جهانی «برنارد باوی» است. وی معتقد است که جنگ تمام عیار هسته‌ای کلیه ارزشهای سیاسی و اجتماعی را نابود می‌کند و به همین خاطر دیدگاههای مربوط به برنامه‌ریزی استراتژیک احتمال بروز جنگ هسته‌ای را افزایش می‌دهد. یعنی جنگ پیش‌گیرانه، ضربه پیش‌دستانه و در صورت قریب‌الوقوع به نظر رسیدن جنگ و انتقام گسترده را رد می‌کند.<sup>(۱۹)</sup>

ویژگی دیگری که این دوران را از دوره‌های سابق متمایز می‌کند. قدرت تخریبی

سلاحهای هسته‌ای است که با هیچ‌یک از سلاحهای متعارف و کشتار جمعی قابل مقایسه نمی‌باشد. حساسیتی را که جامعه جهانی به یک جنگ هسته‌ای داشته و دارد با جنگهای میکروبی و شیمیایی قابل مقایسه نیست. اگرچه تلاشهای جامعه جهانی در رابطه با خلع سلاح کشتار جمعی مسبوق به سابقه است و نخستین مساعی آن زمان جامعه ملل انجام گرفت. با این همه چنانچه می‌دانیم نظام نوپای جامعه ملل نتوانست به موفقیت‌های چشمگیری در این راه دست یابد. بعد از جنگ دوم جهانی با توجه به تغییرات جامعه ملل اعتقاد بر این اصل استوار گردید که دولتها با قبول تعهدات بین‌المللی نظیر منشور ملل متحد برخی از صلاحیت خود از جمله مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به سازمان متمرکز ملل متحد انتقال داده و چون منافع جامعه بین‌المللی در قلمرو مسائل بر امنیت جمعی بود لذا بر منابع کشورها غلبه پیدا کرد. طبیعتاً پیدایش سلاح هسته‌ای رسالت سازمان ملل را به عنوان نهاد مرکزی بین‌المللی که متولی صلح و ثبات و امنیت جامعه جهانی است دوچندان نمود. در این رابطه ماه ۲۶ منشور تصریح می‌نماید «به منظور کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به وسیله به کار بردن تدابیری جهت صرف حداقل منابع انسانی و اقتصادی جهان برای تسلیحات، شورای امنیت مکلف است با کمک کمیته ستاد نظامی مذکور در ماده ۴۷ طرحهایی برای برپایی نظام تسلیحاتی به اعضای ملل متحد تقدیم نماید.» در نخستین گام شورای امنیت در ۱۳ فوریه ۱۹۴۷ با تأکید بر قطعنامه ۴۱ مجمع عمومی مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۴۶ و با استناد به ماده ۲۹ منشور رکنی فرعی به نام «کمیسیون خلع سلاح» ایجاد نمود و در سال ۱۹۵۲ ایجاد اصلاحات با تصویب قطعنامه (۶) ۵۰۰۲ کمیسیون به نام «کمیسیون خلع سلاح» فارغ از مداخلات شورای امنیت پا به عرصه وجود گذاشت.<sup>(۲۰)</sup> در سال ۱۹۴۶ طرحی از سوی ایالات متحده که به طرح «باروخ» معروف است پیشنهاد گردید. این طرح شامل امحاء تسلیحات هسته‌ای تحت نظارت اعضای جامعه بین‌المللی و انجام تحقیقات و تولیدات هسته‌ای برای مصارف غیر نظامی بود. این جریان می‌بایست از سوی سازمان بین‌الملل توسعه اتمی کنترل می‌شد.

هدف این طرح منزوی کردن شوروی (سابق) و کسب اعتبار برای آمریکا به لحاظ بشردوستی بود. در مقابل طرح شوروی (سابق) ضمن رد طرح باروخ خواستار تحریم، استفاده یا ساخت سلاح هسته‌ای و از بین بردن ذخایر موجود بود بدون آنکه یک سیستم جدی برای بازرسی مطرح شود.<sup>(۳۱)</sup> از بعد از دستیابی شوروی (سابق) به سلاح هسته‌ای در سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۵۳ که بحران در روابط آمریکا و شوروی (سابق) ناشی از محاصره برلین ۱۹۴۸ و جنگ کره ۱۹۵۰ حاکم بود آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا استراتژی هسته‌ای را بر «طرح انتقام گسترده» استوار نمود. مرگ استالین در مارس ۱۹۵۳ سبب تعدیل در موضع استراتژیک هسته‌ای ایالات متحده آمریکا گردید. در سال ۱۹۵۴ آیزنهاور طرح دیگری به نام «اتم برای صلح» ارائه نمود که براساس آن اساسنامه نهادی تحت عنوان «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۶ توسط نمایندگان ۷۰ دولت امضاء شد و در ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۷ لازم‌الاجرا شد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان سازمان تخصصی و بازوی هسته‌ای سازمان ملل متحد پا به عرصه وجود گذاشت.<sup>(۳۲)</sup> اهداف سازمان عبارت بود از ۱. ارتقای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، ۲. انجام مذاکرات ضروری جهت جلوگیری از سوء استفاده از انرژی هسته‌ای جهت اهداف مصارف نظامی.

گامهای عملی در راه تدوین معاهدات خلع سلاح از دهه ۱۹۶۰ برداشته شد. افزایش قدرتهای هسته‌ای فرانسه، انگلستان و چین، در کنار آن بحران کوبا در سال ۱۹۶۲ که جهان را تا آستانه یک جنگ تمام‌عیار هسته‌ای میان آمریکا و شوروی (سابق) سوق داده بود، نگرانیهایی را در جامعه بین‌المللی به وجود آورد به گونه‌ای که تدوین معاهدات خلع سلاح را اجتناب‌ناپذیر نمود. فروکش شدن بحران کوبا در اواخر سال ۱۹۶۲ به همراه پایان مرحله استعمارزدایی و افزایش عددی کشورهای جهان سوم در سازمان ملل متحد موجب گردید که در سال ۱۹۶۲ معاهده عامی در مورد ممنوعیت آزمایشات هسته‌ای در جو و زیر دریاها امضاء شود. نگرانی از افزایش قدرتهای هسته‌ای و اشاعه تکنولوژی هسته‌ای خصوصاً در کشورهای جهان سوم سبب گردید که

۵ سال بعد در سال ۱۹۶۸ معاهده جامعی تحت عنوان «معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای»<sup>۱</sup> به تصویب برسد. این معاهده توسط کمیته ۱۸ نفری خلع سلاح سازمان ملل متحد تسلیم گردید و مجمع آن را طی قطعنامه ۲۳۷۴ تصویب نمود که از سال ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا گردید.

در نظام خلع سلاح هسته‌ای، دو نکته شایان توجه است: نخست اینکه خلع سلاح متأثر از سیاستهای قدرتهای هسته‌ای بود. دوم آنکه روند خلع سلاح در راستای در انحصار قرار دادن سلاح هسته‌ای به چند دولت هسته‌ای انجام گرفت. مطابق ماده ۹ N.P.T کشورهایی که تا ژانویه ۱۹۶۷ دست به آزمایشات هسته‌ای زده‌اند، به عنوان کشورهای عضو باشگاه هسته‌ای به شمار می‌روند. هدف از آن به اعتقاد هدلی بال «مسئله جلوگیری از توسعه باشگاه یا انجام تغییراتی در آن موضوعی است که در برابر کل جامعه بین‌المللی قرار دارد و اضافه شدن هر کشور به اعضای باشگاه مشکل را افزایش می‌دهد.»<sup>(۳۳)</sup> به همین علت رسالت اصلی کنفرانس که خلع سلاح هسته‌ای بود به منع گسترش سلاح هسته‌ای محدود گردید. این موضوع سبب گردید که جوی از بی‌اعتمادی نسبت به معاهدات بین‌المللی در جامعه جهانی به وجود آید. به گونه‌ای که کشورهای جهان سوم خود ابتکار عمل را به دست گرفته و رژیمهای خلع سلاح منطقه‌ای نظیر معاهده کنوانسیون آفریقایی ۳ دسامبر ۱۹۶۵ و تلاتاکو ۱۴ فوریه ۱۹۶۷ را ایجاد نمودند.<sup>(۳۴)</sup> در معاهده N.P.T دولت‌های غیرهسته‌ای تعهداتی را متقبل شدند که به هر جهت بر سیاست خارجی و نظامی آنها تأثیر گذارد و آن را تحت الشعاع خود قرار داد. در حالی که دولت‌های هسته‌ای خود را در قید و بند هیچ‌گونه تعهدی قرار ندادند و در انتقال سلاح به دیگران یا تکثیر آن محدودیتی برای خود به وجود آوردند.<sup>(۳۵)</sup> معاهده ۱۹۶۸ مانع از آن نبود که دولتی هسته‌ای سلاح هسته‌ای خود را در سرزمین غیراتمی انبار کند. مشروط بر اینکه دولت هسته‌ای حراست از آن سلاحها را به عهده گیرد و بر آنها کاملاً نظارت کند.<sup>(۳۶)</sup> از آن گذشته روح تبعیض که در معاهده

1. N.P.T: Non Proliferation Treaty

حاکم بود جوی از بدبینی و عدم اعتماد در جامعه جهانی ایجاد نمود. دسترسی آفریقای جنوبی و اسرائیل به سلاحهای هسته‌ای موجب شد که کشورهای دیگر درصدد دستیابی به تکنولوژی ساخت سلاح هسته‌ای برآیند.<sup>(۲۷)</sup>

معاهده N.P.T در واقع جهان را به دو گروه دارنده سلاح هسته‌ای و فاقد آن تقسیم نمود که به اعتقاد فردریش آنجلس و جان گالتن بنیانگذاران «انستیتو بین‌المللی تحقیقات برای صلح» نابرابری میان دولتها عامل مهم در خشونت و تجاوز می‌باشد.<sup>(۲۸)</sup> این معاهده نه تنها کمکی به خلع سلاح هسته‌ای ننمود بلکه پایه‌های رژیم منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای را نیز به علت تمایل کشورها به دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای نیز سست نمود. نکته مهم دیگری که در این معاهده به چشم می‌خورد مسئله حق کشورها در استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای است که در ماده ۴ بند ۱۰ N.P.T به صراحت آمده است.

علاوه بر آن در بند ۳ ماده ۱ منشور ملل متحد آمده است «دولتهای جهان متعهد شده‌اند در حل مسائل مربوطه به امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به طور کلی توسعه با یکدیگر همکاری کنند.» ماده ۵۵ منشور به صراحت به «پیوند میان صلح و امنیت با توسعه» تأکید می‌ورزد. N.P.T که دو سال بعد از تصویب پیمان‌نامه حقوق مدنی و سیاسی و پیمان‌نامه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به امضاء رسید، انگیزه‌ای گردید تا کشورهای فاقد تکنولوژی هسته‌ای جهت برخورداری از امکانات تکنولوژی هسته‌ای در تحقق اهداف توسعه جوامع خویش به آن ملحق شوند. با توجه به اینکه اساساً از اواخر دهه ۱۹۶۰ محور روابط بین‌المللی بر توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی قرار گرفت تا جایی که در دهه ۱۹۷۰ به شکاف میان کشورهای توسعه‌یافته شمال و کشورهای توسعه‌نیافته جنوب انجامید.

بی‌اعتمادی جامعه جهانی نسبت به معاهدات عدم اشاعه سلاح هسته‌ای و سایر سلاحهای کشتار جمعی و جدی نگرفتن آن از سوی دولت‌ها سبب گردید که عراق در دهه ۱۹۸۰ آشکارا در مقابل چشمان حیرت‌زده جامعه بین‌المللی از سلاحهای شیمیایی

و سایر سلاحهای کشتار جمعی علیه سربازان ایرانی در جنگ استفاده نماید. با این همه از اواخر دهه ۱۹۸۰ دو تحول: نارسایی در معاهده N.P.T و خطر اشاعه سلاحهای هسته‌ای و نگرانی جامعه جهانی ناشی از آن و دیگری تحولات شوروی (سابق) ناشی از پروستاریکا و گلاسنوست که به فروپاشی آن انجامید، شرایط مساعد را بعد از جنگ سرد ایجاد نمود که زمینه را برای عقد معاهده جامع‌تری (C.T.B.T) با مکانیسمهای نظارتی و اجرایی فراهم آورد.

### معضل هسته‌ای پس از نظام جنگ سرد

تحولات اوایل دهه ۱۹۹۰ که به فروپاشی نظام دوقطبی انجامید، دوران تازه‌ای در روابط بین‌المللی آغاز نمود که الگوها و ارزشهای آن به طور کل متفاوت از دوران گذشته است. تا این زمان تحولات و رویدادهای بین‌المللی تأثیری بر زیرساختارهای نظام بین‌الملل نداشتند. این نخستین بار بود که یک ابرقدرت هسته‌ای (شوروی سابق) بدون عامل جنگ خارجی از هم فروپاشید و با خارج شدن از گردونه معادلات نظامی و سیاسی به عمر توازن قوا به عنوان رکن اصلی نظام بین‌المللی پایان بخشید. پیدایش اصول و ارزشهای جدید که جایگزین الگوها و ارزشهای نظام سنتی گردیدند و روندهای جدیدی در عرصه بین‌المللی پدیدار گشتند که زمینه‌های آن از جنگ جهانی دوم فراهم شده بود نظیر حقوق بشر، حقوق محیط زیست، حقوق توسعه و حقوق خلع سلاح که با دگرگونیهای دهه ۱۹۹۰ تسریع گردیدند.

دوران جدید که به عصر جهانی شدن نیز معروف گردید به عنوان پارادایمی جهت تبیین مسائل و تحولات بین‌المللی به شمار می‌رود. جهانی شدن که پیش‌شرط آن همکاری و تعامل میان دولت‌هاست فرصتهای مناسبی جهت توسعه حقوق بین‌المللی در سایه تعامل میان دولت‌ها به وجود آورد. در این میان امنیت به عنوان اساسی‌ترین نیاز جامعه جهانی فراتر از مسائل بین‌دولتی قرار گرفت و بعد از گذار مرحله «امنیت ملی» و «امنیت نظام بین‌المللی» اکنون وارد حوزه جهانی گردید.

جهانی شدن قدرت و نقش تکنولوژی در تولید قدرت برای کشورها ویژگی دیگر تحولات بین‌المللی پس از پایان عصر جنگهای کلاسیک به شمار می‌رود. در این میان از مهم‌ترین مسائل خطر اشاعه سلاحهای کشتار جمعی، خطر بهره‌گیری تروریسم بین‌المللی از این‌گونه تسلیحات، تداوم کانونهای نزاع به جا مانده از دوران گذشته، وجود نارساییهایی که در راستای خلع سلاح هسته‌ای در معاهده N.P.T ۱۹۶۸ وجود داشته است جملگی عوامل تهدیدزا علیه امنیت و ثبات بین‌المللی به شمار می‌روند. به نظر بیشتر نویسندگان نئورئالیست معاصر «پس از پایان جنگ سرد امکان به وجود آمدن تغییر چشمگیر در ماهیت امنیت اندک است و کماکان در جهانی زندگی می‌کنیم که بی‌اعتمادی از ویژگیهای اصلی آن است و در آن رقابت در زمینه امنیت ادامه خواهد یافت و همکاری بین کشورها وجود نخواهد داشت.»<sup>(۲۹)</sup> این موضوع زمانی قابل تأمل است که پایان عصر رقابتی جنگ سرد و فروپاشی نظام توازن وحشت خلائلی در جامعه بین‌المللی به وجود آورد که در آن کشورهای جهان سوم که در دوران نظام جنگ سرد گزینه‌های استراتژیک خود را براساس نظام دوقطبی تنظیم می‌کردند با سقوط این نظام مجبور شدند تا به این سؤال پاسخ دهند که چگونه منافع و امنیت خود را در محیط بین‌المللی نامطمئن و سیال تأمین کنند؟<sup>(۳۰)</sup> از این‌رو جهت تضمین امنیت خود درصدد جستجوی راه‌های بازدارندگی برآمدند. این نیاز به ویژه از آنجا ملموس واقع شد که این کشورها خود را قربانی رژیم منع گسترش سلاح هسته‌ای N.P.T می‌دانستند. مخصوصاً مناطقی نظیر خاورمیانه به علت فقدان رژیم منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای و روند هسته‌ای شدن منطقه پس از دستیابی هندوستان و پاکستان این منطقه را به محل مسابقات هسته‌ای تبدیل نمود. روند هسته‌ای شدن خاورمیانه مخصوصاً ناشی از استراتژی جاه‌طلبانه و سیاست یکجانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکاست. «یان ایکن بری»<sup>۱</sup> یکی از متخصصان مسائل بین‌المللی در این مورد معتقد است «استراتژی بلندپروازانه‌ای که با یک بحث اساسی شروع شده است تا جهان را به گونه‌ای متوازن

---

1. Yahn Ikenhbary

کند که ایالات متحده هیچ رقیبی نداشته باشد.»<sup>(۳۱)</sup> در سند راهبرد ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ چنین آمده است «زمان برای تثبیت نقش نظامی آمریکا فرارسیده است. ما می‌بایستی ظرفیتها را فراتر از هر چالشی طراحی کنیم و در این رابطه این سند بهترین دفاع را یک حمله خوب و مناسب می‌داند تا بدین طریق درصدد بسط هژمونی نظامی خود باشد.»<sup>(۳۲)</sup> استراتژی جدید ایالات متحده که برپایه تفکرات و آموزه‌های نومحافظه‌کاران می‌باشد مبتنی بر دیدگاه بدبینانه نسبت به جامعه جهانی است که بر پایه آن منازعه و خصومت نه تنها پایان نیافته بلکه خلاء نظام بین‌المللی که به نوعی آناشسیسم بین‌المللی را در روابط بین‌الملل حاکم نموده، زمینه‌های سهل‌الوصول کشورهای جهان سوم را به دستیابی به سلاحهای کشتارجمعی و هسته‌ای فراهم نموده است. از این‌رو الگوی بازدارندگی جنگ سرد کارآیی ندارد.<sup>(۳۳)</sup>

امنیت در نظام دوقطبی برای ایالات متحده آمریکا حالت نسبی داشت. پس از تحولات فروپاشی نظام جنگ سرد آمریکا به دنبال امنیت مطلق می‌گردد به طوری که از تشکیل هرگونه ضدهژمون جلوگیری نماید و با هر چالشی که این هژمون را به چالش بطلبد به مبارزه برخواهد خاست. از نظر نومحافظه‌کاران در استراتژی آمریکا پس از جنگ برخی اولویتها وجود دارند، از جمله بی‌اعتباری حقوق بین‌المللی. جان بولتون معاون وقت وزارت خارجه آمریکا در امور مربوط به سلاحهای کشتارجمعی در سال ۱۹۹۹ علناً اظهار داشت «دادن هرگونه اعتباری به حقوق بین‌الملل اشتباه بزرگی است حتی در مواقعی که به نظر می‌رسد که ممکن است به سود ما باشد، چراکه در درازمدت آنها فکر می‌کنند که حقوق بین‌الملل واقعاً ارزشی دارد، همانهایی هستند که می‌خواهند ما را محدود کنند.»<sup>(۳۴)</sup> بعد دیگر این استراتژی حساسیت داشتن به سازمانهای بین‌المللی و معاهدات بین‌المللی است. چراکه حل مسائل در چارچوب سازمانهای بین‌المللی به محدودسازی کاربرد قدرت ایالات متحده آمریکا در جهان خدشه وارد می‌نماید. از این‌رو در راستای این استراتژی دولت بوش با خروج از معاهده ضد موشک بالستیک A.B.M ۱۹۷۲ «پروتکل کیوتو ۱۹۹۶ و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ۲۵ مه ۱۹۹۳

را مردود دانست.»<sup>(۳۵)</sup> در رابطه با مسئله هسته‌ای نکته قابل ملاحظه این است که اشاعه سلاح هسته‌ای در مناطقی از جمله خاورمیانه صورت می‌گیرد که از حساسیت خاصی برخوردار بوده و منابع رشد سرمایه‌داری آمریکا به شمار می‌رود. به عنوان مثال چنانچه کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه به تکنولوژی غنی‌سازی هسته‌ای دست پیدا کنند، نه تنها خطر اشاعه تسلیحات هسته‌ای افزایش خواهد یافت بلکه منجر به این خواهد شد که این کشورها با خروج از مدار سیستم بین‌المللی تقسیم کار و وابستگی به اقتصاد تک‌محصول نفتی، خطرات جدی برای تأمین انرژی جهان سرمایه‌داری ایجاد خواهند کرد. کشورهای قدرتمند صنعتی با علم به این واقعیت که منابع سوخت فسیلی رو به پایان است، از هم‌اکنون با مانع‌تراشی بر سر راه دستیابی کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه به تکنولوژی هسته‌ای زمینه را جهت وابسته نمودن این کشورها به منابع سوخت هسته‌ای خود فراهم می‌نمایند. قابل ملاحظه است که توجه شود جایگاه انرژی هسته‌ای در تأمین انرژی جهان که در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲/۵٪ بوده در سال ۱۹۸۵ به ۶٪ افزایش یافت.<sup>(۳۶)</sup> از این رو معضل هسته‌ای را نباید تنها از زاویه میلیتاریستی آن توجه کرد بلکه ابعاد اقتصادی آن هم شایان اهمیت است.

شایعه وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق و ناتوانی بازرسان ملل متحد در مأموریت‌های خود، بازنگری N.P.T با ایجاد مکانیسم‌های نظارتی و اجرایی آن‌طور که کوفی انان دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد و البرادعی رئیس سازمان انرژی اتمی بر آن تأکید ورزیدند<sup>(۳۷)</sup> ضروری ساخت. کنفرانس خلع سلاح در ۱۰ اوت ۱۹۹۳ در مورد عقد معاهده جامع منع آزمایشات هسته‌ای برگزار گردید. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تأیید تصمیم کنفرانس به اتفاق آراء در ۱۶ دسامبر همین سال قطعنامه‌ای به نام «معاهده جامع منع آزمایشات هسته‌ای» را به تصویب رسانید و طی آن از کنفرانس خلع سلاح خواسته شد که در شروع اجلاس سال ۱۹۹۴ خود کمیته ویژه منع آزمایشات هسته‌ای را از طریق مذاکره مجدداً تأسیس نماید. سرانجام معاهده «منع جامع آزمایشات هسته‌ای» C.T.B.T در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۶ شامل یک مقدمه و ۱۷ ماده و یک

پروتکل و دو ضمیمه به امضاء رسید.<sup>(۳۸)</sup> شایان ذکر است که این معاهده از آنجایی که کشورهای بزرگ هسته‌ای با بهره‌گیری از سیستم کامپیوتر و شبیه‌سازی دیگر نیازی به آزمایش هسته‌ای نداشتند، بدون آنکه معاهده C.T.B.T را نقض کنند. در عمل این معاهده کشورهای جهان سوم را هدف قرار داده بود. مهم‌تر از همه این معاهده با روح منشور ملل متحد (ماده ۵۵ و ۶۵) و ماده ۴ N.P.T که حق کشورها در بهره‌برداری از تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای را به رسمیت شناخته و بند ۱۳ ماده ۴ خود معاهده C.T.B.T که مقرر می‌دارد «این معاهده می‌بایست به نحوی اجرا شود که مانع از پیشرفت اقتصادی و فناوری دولتی برای توسعه جهت مقاصد صلح‌آمیز نگردد» و نیز با مقدمه پروتکل الحاقی که تصریح دارد «با آگاهی از تمایل جامعه بین‌المللی اخلاص در توسعه اقتصادی و فنی و همکاری بین‌المللی در زمینه فعالیت‌های صلح‌آمیز را منع کرده است.» با این همه قدرتهای بزرگ با تفسیرهای موسع خود این مواد را منفذی می‌دانند که کشورهایی نظیر جمهوری اسلامی ایران می‌توانند تحت پوشش آن به طور پنهانی به تولید تسلیحات هسته‌ای بپردازد.<sup>(۳۹)</sup> روح تبعیض در این معاهده و سلطه قدرتهای بزرگ بر سازمانهای بین‌المللی و عدم اعتماد جامعه بین‌المللی سبب گردید که حتی کشورهایی مانند برزیل که به طور داوطلبانه پس از فروپاشی نظام جنگ سرد به معاهده N.P.T ملحق شدند کار از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم را آغاز کردند. انفجار هسته‌ای کره شمالی در گذشته در واقع پاسخی به این بی‌اعتمادی بود. نفوذ این قدرتهای بزرگ، اقتدار سازمانهای بین‌المللی را زیر سؤال برده. بدین‌گونه به رغم انتظاری که جامعه جهانی از تحولات و رویدادهای بین‌المللی پس از فروپاشی نظام جنگ سرد داشت جامعه جهانی به سوی آینده‌ای مبهم که در آن دورنمای منازعه و خشونت و سایه مرگبار تسلیحات هسته‌ای به گونه‌ای وحشتناک‌تر از دوران نظام دوقطبی است نمایانگر شده است.

## دستاورد

مقوله تسلیحات و سلاح هسته‌ای همواره از دغدغه‌های اصلی جامعه بین‌المللی بوده است. تلاشهایی بعد از جنگ دوم جهانی جهت امحاء و مهار آن صورت گرفت. اما به دلیل نقشی که تسلیحات هسته‌ای در راستای «بازدارندگی» جهت تأمین امنیت بین‌المللی داشتند این تلاشها نتوانست نتایج قابل ملاحظه‌ای به بار آورد. تغییر هدف از «خلع سلاح» به «رژیم منع گسترش سلاح هسته‌ای» از دهه ۱۹۶۰ گویای آن است که جامعه بین‌المللی واقعیتی را به عنوان تسلیحات هسته‌ای در نظام بین‌المللی پذیرفته است. با این حال چنانچه در دوران نظام جنگ سرد «بازدارندگی» کارایی نسبی در تضمین امنیت بین‌المللی داشته، در دوران پس از نظام جنگ سرد و در عصر جهانی شدن تکنولوژی هسته‌ای خطر جدی است که جامعه بین‌المللی را مورد تهدید قرار داده است و علت اصلی آن است که «رژیم منع گسترش سلاحهای هسته‌ای» N.P.T ۱۹۶۸ و C.T.B.T ۱۹۹۷ بر پایه‌های درستی استوار نگردید. از سوی دیگر ممانعت کشورهای جهان سوم در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای سبب گشوده شدن جبهه منازعه اعضای جامعه بین‌المللی «دارنده سلاح هسته‌ای» و «فاقد تکنولوژی هسته‌ای» را گشود که مقدمات آن از دهه ۱۹۷۰ فراهم شده بود.

ویژگی آنارشیکال نظام بین‌المللی و سلطه قدرتهای بزرگ بر سازمانهای بین‌المللی این سؤال را مطرح می‌سازند که آیا سازمان ملل متحد نیز به سرنوشت جامعه ملل دچار خواهد شد؟ آیا زمان آن نرسیده است که اجماع بین‌المللی در مورد امحاء تسلیحات هسته‌ای با افزایش اقتدار صلاحیتهای سازمانهای بین‌المللی خصوصاً آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شاهد جهانی عاری از ترس و ارباب بوده و با محو شبح مرگبار سلاحهای هسته‌ای با استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و رسیدن همه کشورها و اعضای جامعه بین‌المللی به مرزهای توسعه‌یافتگی آرمان جامعه جهانی مدنی را تحقق

بخشیم؟ ❖

### پی‌نوشتها:

۱. جان بیلیس، استیو اسمیت، جهانی شدن روابط بین‌المللی در عصر نوین، تهران: انتشارات ابرار معاصر ایران، ۱۳۸۳، جلد اول، ص ۹۵.
2. Rene Remond, *Introduction a l'histoire de notre temps*. Tom I, L'ancien regime et la revolution 1750-1815, Paris 1975, p. 58.
۳. جان بیلیس، استیو اسمیت، پیشین، جلد دوم، ص ۵۷۶.
4. Max Govnell E, *Relation Internationales*, Paris, 1992, p. 2.
۵. جان بیلیس، کن بوث، جان گارنت، نیل ویلیامز، استراتژی معاصر، نظریات و خط‌مشی‌ها، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: ۱۳۶۹، ص ۱۳۴.
6. Max Gevnelle, *op.cit.*, p. 74.
۷. دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق جنگ، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷.
۸. همان، ص ۱۶۵.
۹. دکتر جعفر نیایی، حقوق سازمانهای بین‌المللی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۴، جلد اول، ص ۸۷.
۱۰. همان، ص ۱۱۳.
۱۱. همان، ص ۱۰۸.
۱۲. دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، پیشین، ص ۱۶۸.
۱۳. جان بیلیس، کن بوث، جان گارنت، نیل ویلیامز، پیشین، ص ۱۲۵.
۱۴. تجارت/سلحه، گزارش انجمن پژوهش در استکهلم، ص ۳۳۳.
۱۵. دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، پیشین، ص ۱۶۸.
۱۶. دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌المللی عمومی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲، ص ۴۳.
۱۷. همان، ص ۴۳.
۱۸. سخنرانی برنارد ام. باروخ در سازمان ملل متحد ژوئن ۱۹۴۶، نقل از جان ام. کالینز،

- استراتژی بزرگ، اصول و رویه‌ها، ترجمه کوروش پایندر، ص ۱۶۱.
۱۹. مهدی حبیب‌اللهی، «نظریه بازدارندگی از تئوری تا عمل»، راهبرد، زمستان ۱۳۸۳، ص ۵.
۲۰. جیمز دورتی، رابرت فالترگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طبیب، وحید بزرگی، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲، جلد دوم، ص ۶۰-۱.
21. Daniel Colard, *Le Desarmement*, Paris: 1972, pp. 34-35.
۲۲. جان بلیس، کن بوث، جان گارنت، نیل ویلیامز، پیشین، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.
۲۳. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از آغاز تاکنون، اطلاعات، ۳۱ تیر ۱۳۷۷.
۲۴. جان بلیس، استیو اسمیت، پیشین، جلد دوم، ص ۹۳۹.
25. Furet Marie Françoise, *Le Desarmement Nuclear*, Paris: 1973, p. 166.
- همچنین دکتر جمشید ممتاز، «نظام حقوقی مناطق عاری از سلاح هسته‌ای»، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، ص ۳۳.
۲۶. دکتر هدایت‌الله فلسفی، «نابرابری دولتها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۸ و ۱۹، ۱۳۷۴ - ۱۳۷۳، ص ۱۶.
۲۷. همان، ص ۱۵.
28. Philippe Moreau Deffarges, *Les Relations internationales d'aujourd'hui*, Paris: 1992, p. 37.
29. Max Govnelle, *op.cit*, p. 42.
۳۰. جان بلیس، استیو اسمیت، پیشین، جلد ۱، ص ۵۷۹.
۳۱. حمید مرادخواه، «کندوکاوی در سیاست هسته‌ای آمریکا»، راهبرد، زمستان ۱۳۸۳، ص ۳۶.
۳۲. نوام چامسکی، سلطه یا بقا؟ طرح سلطه آمریکایی، ترجمه علیرضا ثقفی عامری، ۱۳۸۱، ص ۱۷.
۳۳. سیدعباس حسینی لائینی، «پیامدهای هژمونی یکجانبه‌گرایی آمریکا در عراق، راهبرد، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۶۳.
۳۴. جان بلیس، استیو اسمیت، پیشین، جلد ۱، ص ۵۷۹.
۳۵. نقل از: کوروش احمدی، «تقابل بین واقعیات ژئوپولیتیک و رژیم حقوقی حاکم بر توسل به زور»، روندهای جدید بین‌المللی، به اهتمام محمدجواد ظریف و مصطفی زهرانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، ص ۷۱.

۳۶. مصطفی زهرانی، یازده سپتامبر، جهانی شدن و برتری طلبی آمریکا، همان، ص ۱۶.

37. Philippe Moreav Dfferges, *op.cit*, p. 27.

۳۸. استراتژی جدید هسته‌ای آمریکا و سرنوشت معاهده منع گسترش: نشریه مصری «سیاسیه الدولیه» مرکز مطالعات استراتژیک الاهرام، ترجمه اسماعیل اقبال، اطلاعات ۲، خرداد ۱۳۸۵.

۳۹. کاظم قریب‌آبادی، «NPT و C.T.B.T در ترازوی نقد»، راهبرد، زمستان ۱۳۸۳، ص

۹۸.

۴۰. جدایی سخت میان داراها و ندارها، روزنامه شرق، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۴.